

[بررسی مسلک تعهد و هدم مبانی ان 1](#_Toc506195890)

[مبنای اول صحت مسلک تعهد: بطلان سایر مسالک و رد ان و تصویب مسلک محقق اصفهانی 1](#_Toc506195891)

[اشکال اول به محقق اصفهانی به وجود فرق بین اوضاع تکوینی و اعتباری و جواب ان 2](#_Toc506195892)

[اشکال دوم به محقق اصفهانی به عدم وجود موضوع له در اوضاع الفاظ و جواب ان 2](#_Toc506195893)

[مبنای دوم در صحت مسلک تعهد وجود دلیل و منبهات بر ان 3](#_Toc506195894)

[دلیل مسلک تعهد( تساوی فعل با غرض در مسلک تعهد) و جواب از ان 3](#_Toc506195895)

[منبه اول مسلک تعهد: موافقت با ارتکاز عقلا و جواب از ان 3](#_Toc506195896)

[منبه دوم مسلک تعهد: اقربیت مسلک تعهد با معنای لغوی وضع و جواب از ان 3](#_Toc506195897)

[مبانی سوم صحت مسلک تعهد، عدم وجود دلیل بر رد ان 4](#_Toc506195898)

**موضوع**: بررسی مسلک تعهد /حقیقت وضع /مقدمات علم اصول

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در مورد حقیقت وضع بود و بحث شد که مسلک تعهد زمانی درست است که سایر مبانی درست نباشند تا امر متعین در مسلک تعهد باشد. یکی از ان مسالک جعل ملازمه بین لفظ ومعنا بود و یکی دیگر از مسالک جعل هو هویت بین لفظ ومعنا بود و مسلک دیگر قول محقق اصفهانی بود که ایشان وضع الفاظ را با اوضاع تکوینی قیاس کرده است. مرحوم خویی به این مبنا مناقشه وارد میکنند و مفرمایند که این قیاس از چند جهت مع الفارق است که ادامه بحث در این جلسه خواهد امد.

# بررسی مسلک تعهد و هدم مبانی ان

## مبنای اول صحت مسلک تعهد: بطلان سایر مسالک و رد ان و تصویب مسلک محقق اصفهانی

بحث در مورد حقیقت وضع بر سایر مسالک بود و گفته شد که مسلک تعهد وقتی متعین است که سایرمسالک باطل باشند از جمله مسالک جعل ملازمه بود که بحث شد و یکی نیز جعل هو هویت بود که تکلیفش روشن شد ویکی از انها نیز فرمایش محقق اصفهانی بود که مورد بحث قرار گرفت و در ذهن ما این است که فرمایش محقق اصفهانی درست است و این حقیقت از وضع اقرب به ذهن ابناء محاوره است و تعبیراتی که عرف از وضع دارند با مسلک محقق سازگار است مردم میگویند بر فلانی اسم بگذار و یا بر فلانی اسم نگذار. در وضع نیز بر چیزی اسم گذاشته میشود و اسم گذاری یک نوع وضع است.فلذا اینکه محقق اصفهانی فرموده است که وضع الفاظ مانند اوضاع تکوینی است درست است.

### اشکال اول به محقق اصفهانی به وجود فرق بین اوضاع تکوینی و اعتباری و جواب ان

اینکه در محاضرات گفته است که در اوضاع تکوینی یک وضع جلوتری وجود دارد مثلا پرچم سفید نشانه صلح است و این مقدم بر وضع ان بر زمین به نشانه صلح است ولی در بحث ما اینگونه نیست و با وضع تازه میخواهیم به معنا برسیم پس قیاس اوضاع الفاظ با اوضاع تکوینی درست نیست. زیرا هر دو وضع مثل هم هستند و لو اینکه در اوضاع تکوینی قرارداد جلوتری نیز هست ولی فارق نیست. بلکه در ما نحن نیز یک قرارداد سابقی وجود دارد و ان اینکه الفاظ کاشف از معناها باشند و صحبت کردن ها به غرض ابراز ما فی الضمیر باشند و حتی برای ابراز غرض لفظ نیز لازم نیست بلکه با غیر الفاظ نیز این کار را میکنند فلذا با این سبقه، یک لفظ برای فلان معنا وضع میشود.پس فرقی بین اینکه اسم شخصی را حسن بگذارند یا پرچمی را در یک مکانی وضع بکنند در هر دو مورد وضع وجود دارد.

### اشکال دوم به محقق اصفهانی به عدم وجود موضوع له در اوضاع الفاظ و جواب ان

اینکه در محاضرات فرمود[[1]](#footnote-1) در بحث ما موضوع له وجود ندارد ولی در وضع تکوینی موضوع له وجود دارد فلذا قیاس اوضاع الفاظ و اوضاع تکوینی درست نیست، خلاف ارتکاز است و اینکه مرحوم خویی فرموده است که اطلاق موضوع له بر معنا درست نیست، مردود است زیرا اولا از این جهت که لفظ را برای راهنمایی به معنا وضع میکنند پس به این مناسبت و عنایت بر معنا موضوع له گفته میشود و ثانیا در وضع الفاظ، موضوع له وجود دارد زیرا منظور از موضوع له این است که اسم برای همین معنا است و در وضع های لفظی نیز این منظور رعایت شده است و همان طوری که گفته شد که در اثر وضع اختصاص به وجود میاید در عملیات وضع لفظ به معنا اختصاص داده میشود و به همین اعتبار و بدون عنایت به معنا موضوع له گفته میشود. شاهد بر صحت مسلک محقق اصفهانی کار صبیان است که در بازی های خودشان برای همدیگر اسم گذاری میکنند و یکی را مثلا شاه نامگذاری میکنند و دیگری را فلان و فلان...

نتیجه: مختار ما قول محقق اصفهانی[[2]](#footnote-2) است.

## مبنای دوم در صحت مسلک تعهد وجود دلیل و منبهات بر ان

### دلیل مسلک تعهد( تساوی فعل با غرض در مسلک تعهد) و جواب از ان

صحت مسلک تعهد مبتنی بر این است که دلیل و منبهات داشته باشد در حالی که دلیل و شاهد منتفی است. اما اینکه در محاضرات فرمود که دلیل مسلک تعهد همان تساوی غرض با فعل است و در سایر مبانی این تساوی وجود ندارد و فعل اوسع از غرض است. فلذا مسلک تعهد متعین است.این دلیل تمامیت ندارد البته ما قبول داریم که فعل نباید اضیق از غرض باشد و این کار عقلایی ندارد و به طور طبیعی مردم کاری را انجام میدهند که تمام غرض را استیفاء کنند ولی از ان طرف ما این مطلب را قبول نداریم که فعل اوسع از غرض نباید باشد. اینکه حتما باید فعل مساوی با غرض باشد دلیل ندارد. چه اشکالی دارد که فعل اوسع از غرض باشد. مثلا کسی مقداری دانه گندم برای مرغ ها میگذارد ولی گنجشک ها نیز از ان میخورند. اینکه اشکالی ندارد. غرض واضع نیز تفهیم است و وضعش در جایی که غرض تفهیم و غیر این باشد جاری است و این چه اشکالی دارد.

### منبه اول مسلک تعهد: موافقت با ارتکاز عقلا و جواب از ان

اما اینکه ایشان منبه بر این مسلک را ارتکاز عقلاء مطرح کردند[[3]](#footnote-3) و التزام در وضع یک امر عقلایی است مثلا یک نفری اسم بدی دارد بعد میخواهد ان را عوض کند و سوری نیز میدهد و مجلسی بر پا میکند و بقیه را ملتزم میکند که به او حسن بگویند. ولی این مطلب نیز درست نیست اینکه امر واضحی باشد و عقلاء چنین تعهدی را داشته باشند معلوم نیست بلکه بعضی موارد چنین تعهدی نیست و لو اینکه تعهد یک امر دقی نیست ولی خیلی هم واضح نیست که عقلاء چنین کاری بکنند و تعهد نیاز به مونه دارد. بله درمثالی که مطرح شد تعهد هست ولی در همه جا اینگونه نیست.

### منبه دوم مسلک تعهد: اقربیت مسلک تعهد با معنای لغوی وضع و جواب از ان

منبه دومی که ایشان ارائه کرند این بود که معنای تعهد با معنای لغوی وضع نزدیکتر است و در عرف مردم از قانون گذاری تعبیر به وضع قانون میکنند و معنای ان این است که ملتزم بشوند که ان قانون را مراعات کنند و در حقیقت معنای ان همان تعهد است در حالی که فرمایش ایشان تقریبی ندارد. و ما تکلف در بیان مراد ایشان مرتکب شدیم و در حقیقت ما نفهمیدیم که وضع قانون چه ربطی به تعهد دارد بلکه وضع قانون همان باید و نباید است و حتی به مردم نیز نمیگوید که ای مردم باید متعهد بشوید. چه تعهد باشد و چه نباشد باید این قانون عمل کنید و وضع قانون به معنای بر عهده مردم گذاشتن است همان طوری که رفع قانون به معنای برداشتن از عهده است و در کلمه وضع تعهد نیامده است بلکه ادعای محقق اصفهانی به معنای لغوی وضع نزدیک است.

## مبانی سوم صحت مسلک تعهد، عدم وجود دلیل بر رد ان

مسلک تعهد وقتی قابل قبول است که دلیل بر رد مسلک تعهد نداشته باشیم در حالی که دلیل بر رد ایشان اقامه شده است. بعضی گفته اند[[4]](#footnote-4) که متعلق متعهد یکی از این امور سه گانه است:

1. واضع تعهد میکند که اگر اراده تفهیم معنا کنیم تکلم به لفظ حسن میکنم. بنا بر این معنا انتقال ذهن از لفظ به معنا نمیاورد زیرا ما در صدد این مطلب هستیم که وضعی که سبب تصور و انتقال میشود حقیقتش چیست؟ و انتقال از لفظ به معنا محط بحث ما است در حالی که طبق این معنا عکس این مسله است و تعهدش انتقال از معنا به لفظ است
2. واضع تعهد میکند که هر وقت این لفظ را گفتم این معنا را اراده کنم. این معنا اشکال قبلی را ندارد و از لفظ به معنا انتقال است ولی از این جهت که این گونه التزامی خلاف واقع است مشکل است. کدام واضع است که این گونه التزامی دارد؟ و گاهی برای تمرین ان لفظ را میگوید در اینجا نمیگویند که خلاف ارتکاز را انجام داده است.
3. در جلسه اینده خواهد امد

1. محاضرات ج 1 ص 44

   ان وضع اللفظ ليس من سنخ الوضع الحقيقي كوضع العلم على رأس لفرسخ و الوجه في ذلك هو أن وضع العلم يتقوم بثلاثة أركان: الركن الأول الموضوع و هو العلم. الركن الثاني الموضوع عليه و هو ذات المكان. الركن الثالث الموضوع له و هو الدلالة على كون المكان رأس الفرسخ؛ و هذا بخلاف الوضع في باب الألفاظ فانه يتقوم بركنين: الأول الموضوع و هو اللفظ. الثاني الموضوع له و هو دلالته على معناه، و لا يحتاج إلى شي‏ء ثالث ليكون ذلك الثالث هو الموضوع عليه؛ و إطلاقه على المعنى الموضوع له لو لم يكن من الأغلاط الظاهرة فلا أقل من أنه لم يعهد في الإطلاقات المتعارفة و الاستعمالات الشائعة؛ مع ان لازم ما أفاده- قده- هو أن يكون المعنى هو الموضوع عليه. [↑](#footnote-ref-1)
2. [نهایة الدرایه فی شرح الکفایه، محمد حسین اصفهانی، ج1، ص47.](http://lib.eshia.ir/27897/1/48/)

   «و كونه بحيث ينتقل من سماعه إلى معناه، مع حيثية دلالة سائر الدوالّ، كالعلم المنصوب على رأس الفرسخ، فإنه أيضا ينتقل من النظر إليه إلى أن هذا الموضع رأس الفرسخ، غاية الأمر أن الوضع فيه حقيقي، و في اللفظ اعتباري.» [↑](#footnote-ref-2)
3. محاضرات ج 1 ص 44 [↑](#footnote-ref-3)
4. [بحوث فی علم الاصول، السید محمد باقر الصدر، ج2، ص12.](http://lib.eshia.ir/86647/2/12/وضع) [↑](#footnote-ref-4)